



۲	مقدمه.....
۲	عبارت‌های قرآن در مورد فرزند.....
۲	۱. نعمت.....
۳	۲. زینت.....
۳	۳. فتنه.....
۳	۴. باقیات و صالحات.....
۴	۵. عداوت.....
۴	شان نزول آیه ۱۴ سوره تغابن.....
۵	جمع‌بندی.....
۵	خلاصه جلسه قبل:.....
۶	ادامه روایات دال بر تأدیب، مستفاد از تعبیر «وظیفه»:.....
۶	روایت ششم از باب ۸۳ مکارم الاخلاق:.....
۶	روایت هفتم از باب ۸۳ مکارم الاخلاق:.....
۶	روایت هشتم از باب ۸۳ مکارم الاخلاق:.....
۷	روایت نهم از باب ۸۳ مکارم الاخلاق:.....
۷	بیان اجمالی اعتبار روایات های بیان‌شده.....
۷	وظایف تأدیبی مستفاد از روایات.....
۷	روایات دال بر تأدیب، مستفاد از تعبیر «حق».....
۷	روایت اول.....
۸	روایت دوم:.....



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

عبارت‌های قرآن در مورد فرزند

قبل از ادامه بحث دیروز، بحثی شبهه تفصیلی وجود دارد که به عنوان مقدمه به آن اشاره می‌کنیم؛ چون ممکن است در ذیل مباحث به آن نیاز داشته باشیم.

یکی از مبانی اصلی بسیاری از احکام و قوانین و مقررات فقهی که در باب تربیت خانوادگی وجود دارد، نگاه قرآنی و دینی به فرزند است. این نگاه قرآنی و دینی، در پرتو چند مفهوم کلیدی، در قرآن قابل فهم است

۱. در یک مفهوم، قرآن بیان می‌کند که فرزند برای ما نعمت است؛ که این نگاه، در مورد بسیاری از نعمت‌ها در قرآن آمده است.

۲. در مفهوم دیگر، بیان می‌شود که فرزند برای ما زینت است.

۳. مفهوم دیگری بیان می‌کند که فرزند مایه فتنه است.

۴. مفهوم دیگر، عبارت باقیات و صالحات را در مورد فرزند بکار می‌برد.

۵؛ و مفهوم آخر در مورد فرزند، عبارت عداوت می‌باشد.

البته ما الآن به دنبال تبیین بحث تفصیلی این اقسام نیستیم بلکه غرض، بیان این نکته بود که بنیاد آنچه که بعدها در مباحث آموزش و یا تربیت خانوادگی بیان خواهد شد، همین اقسام می‌باشد.

مفاهیم برداشت‌شده از معانی فرزند در قرآن

۱. نعمت

مفهوم نعمت برای فرزند، هم در آیات و هم در روایات، آمده است و بیان می‌شود: «وَ يُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ»^۱. بر طبق این آیه، فرزند یکی از طرق دریافت نعمت و امداد خداوندی می‌باشد. در واقع فرزند، نعمتی است که منافی را عاید انسان می‌کند. توجه قرآن در این مفهوم، به یکی از نیازهای اولیه و پایه انسان است. فرزند یاور انسان در حوزه کار و زندگی است.

^۱ نوح، آیه ۱۲: وَ يُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَاراً (۱۲)



۲. زینت

قرآن، در مفهوم دیگر، عبارت «زینة» را، برای فرزند استفاده می‌کند^۲ و هدف قرآن توجه به لذت‌های ثانویه ظریف تر و لطیف تر می‌باشد؛ و به لحاظ ذاتی، فرزند مایه ابتهاج انسان می‌شود و زندگی را لطیف و ظریف می‌کند.

۳. فتنه

مفهوم سوم با بیان عبارت فتنه برای فرزند، ارتباط انسان را با مسائل تکلیفی و همچنین ارتباطش با مسائل تکوینی و مسئولیت انسانی را بیان می‌کند. منظور از فتنه در این آیه، آزمون است و فرزند وسیله آزمایش که اگر از این وسیله، درست استفاده شود، باقیات و صالحات است و در غیر این صورت «إِنَّ مِنْ أَوْلَادِكُمْ وَعَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ»^۳ می‌شود.

نتیجه‌ای که از این مفاهیم حاصل می‌شود به مسئولیتی است که انسان در مقابل آنچه که به او سپرده شده است، اشاره دارد. «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۴، «أَنْتَكَ مَسْئُولٌ عَمَّا»^۵

البته باید دقت کرد که این مسئولیت در مورد تمام نعمت‌های دنیوی وجود دارد

در واقع یک نگاهی است که به کل دنیا نیز همین نگاه را دارد یک دسته از آیات «يُمَدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ»^۶ زینت بودن را هم در مورد کل دنیا مورد استفاده قرار گرفته است و هم در مورد اموال و اولاد. «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۷؛ و در مقابل آیه‌هایی وجود دارد که اموال و اولاد را فتنه می‌دانند

۴. باقیات و صالحات

«... وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً»^۸ یعنی همین فتنه می‌تواند در مسیری قرار بگیرد که تبدیل به باقیات و صالحات شود و باقیات و صالحاتی که می‌گویند یک نگاهش به برزخ است و یک نگاهش به قیامت و در برزخ هم آثارش باقی می‌ماند

^۲ کهف: الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً (۴۶)

^۳ تغابن: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَوْلَادِكُمْ وَعَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴)

^۴ تکوثر آیه ۸

^۵ تحف العقول، النص، ص: ۲۶۳ و أما حق الرحم (جامع الاحادیث ۳، ۵ موسسه نور)

^۶ نوح ۱۲

^۷ کهف ۴۶



۵. عداوت

یعنی اگر در مسیر درستی نباشد، فرزند، دشمن شما خواهد شد. آیه شریفه‌ای در سوره تغابن می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ»^۹ که بلافاصله بعد از آن می‌فرماید «وَأِنْ تَعَفُّوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^{۱۰} نکته جالب اینجاست که باز تاکید بر عفو، بخشش و گذشت می‌کند.

نگاه قرآن به فرزند بر این مفاهیم کلیدی استوار است که یک سیستم و نظام به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند؛ و این‌طور بیان می‌شود که: فرزند برای انسان، هم نعمت است و هم زینت؛ و چون تمام نعمت‌های دنیوی، وسیله آزمون (فتنه) هستند و اگر این آزمون، در مسیر درست قرار گیرد، باقیات و صالحات می‌شود؛ در غیر این صورت «عَدُوًّا لَكُمْ» می‌باشد.

شان نزول آیه ۱۴ سوره تغابن

در یکی از جنگ‌های صدر اسلام، عده‌ای از مردها به جنگ نرفتند و وقتی که پیامبر (ص)، علت را جویا شدند، آن‌ها گفتند که همسران و فرزندانمان مانع شده‌اند و گریه و آه و ناله سر داده‌اند که ما طاقت دوری شما را نداریم؛ در این زمان آیه نازل شد که «عَدُوًّا لَكُمْ». قرآن می‌گوید روح این دوستی، عداوت است در حالی که فرزندانمان از روی دوستی نمی‌گذاشتند که آن‌ها به جنگ بروند؛ و این از زیبایی‌های قرآن است. در حقیقت، این افراد از نعمت، در مسیر صحیح که راه خدا باشد، استفاده نکردند و از این اصل عدول کردند؛ و فرزندان در نتیجه عدم هوشیاری پدران، برای آن‌ها دامی شده‌اند که آن‌ها را از مسیر الهی دورشان می‌کنند که پدران باید به هوش باشند و بنا به فرموده قرآن از این امر برحذر باشند. ولی در ادامه آیه بیان می‌شود «إِنْ تَعَفُّوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا» یعنی در این قسمت از آیه عفو و بخشش مطرح می‌شود و این نگاه عفو و بخشش، برای انسان در قبال فرزند، مسئولیت می‌آورد؛ این مسئولیت، در رساله حقوق امام سجاد (ع) آمده است؛ که «أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مِضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ»^{۱۱} و حضرت می‌فرمایند: اولین حق فرزند این است که نگاه والدین نسبت به آن‌ها، نگاه مسئولانه باشد.

^۸ کهف ۴۶

^۹ تغابن ۱۴

^{۱۰} همان

^{۱۱} وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص: ۱۷۵



پنج واژه قرآنی بیان شده در کنار هم منطقی را افاده می‌کنند که نتیجه آن، همین نگاه مسئولانه‌ای است که در رساله حقوق امام سجاد (ع) آمده است.

جمع بندی

هر نعمتی که خدا به کسی بدهد، منافعی از آن نعمت عاید شخص می‌شود، برای او مسئولیت آور است و از آنجایی که فرزند برای پدر و مادر نعمت است در نتیجه مسئولیت آور است که این نکته را بالعموم می‌توان از «تَمَّ لَسْتُ لَنْ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^{۱۲} و بالخصوص از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»^{۱۳} استفاده کرد. عبارت «أَهْلِيكُمْ» را به دو صورت می‌شود تفسیر کرد،

(۱) «أَهْلِيكُمْ» شامل همسر و فرزندان می‌شود

(۲) «أَهْلِيكُمْ» شامل همسر و فرزندان و عشیره و اقوام می‌شود

در هر صورت «أَهْلِيكُمْ» شامل فرزندان می‌باشند

در آیه فوق هر دو احتمال وجود دارد ولی قدر متیقن آن همان فرزندان همسر و فرزندان است که مسئولیتی مؤکد تراز سایر مسئولیت‌های اجتماعی می‌باشد و به صورت ویژه در قرآن و روایات و احکام به آن توجه شده است. یکی از مسئولیت‌های والدین نسبت به فرزندان، مسئولیت‌های آموزشی است که قرار است ان شاء... در مورد آن بحث کنیم.

خلاصه جلسه قبل:

در جلسه قبل بیان شد، موضوع فصل اول از باب سوم، بررسی وظایف تعلیمی والدین است که ما برای شروع کار، ادله‌ای که تکلیف آموزشی را بر دوش والدین می‌گذارند را بیان کردیم؛ «من يجب عليه او يستحب عليه التعليم» که دلیل اول، روایات تأدیبه بود.

^{۱۲} تکوین آیه ۸

^{۱۳} تحریم ۶



ادامه روایات دال بر تأدیب، مستفاد از تعبیر «وظیفه»:

روایت ششم از باب ۸۳ مکارم الاخلاق:

در ادامه بررسی این ادله، روایت ششم از باب ۸۳ که روایت مرفوعه ای از حضرت علی (ع) می‌باشد را ذکر می‌کنیم، (این روایت سند ندارد و مرحوم طبرسی در مکارم الاخلاق از کتاب محاسن آن را نقل کرده است):

«أَحْمَلُ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ أَدَّبَهُ فِي الْكِتَابِ سِتِّ سِنِينَ ثُمَّ ضَمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدَّبَهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ»^{۱۴}، یعنی، تحمل بکن یا حمایتش کن تا اینکه شش سالش تمام شود؛

«ثُمَّ أَدَّبَهُ فِي الْكِتَابِ سِتِّ سِنِينَ» منظور از کتاب، همان مکتب خانه‌های قدیم ما است که در عربی کتاب گفته می‌شود. «ثُمَّ ضَمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدَّبَهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ»^{۱۵}

چنانکه مشاهده می‌کنید، تعبیر «تأدیب» در هر دو هفت سال آمده است؛ هم هفت سال دوم و هم هفت سال سوم.

روایت هفتم از باب ۸۳ مکارم الاخلاق:

روایت بعدی، روایتی از پیغمبر (ص) می‌باشد که در مکارم الاخلاق آمده است؛ که می‌فرمایند: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيَتهُ أَخْلَقَهُ لِإِحْدَى وَ عَشْرِينَ وَ إِذَا فَاضْرَبَ عَلَى جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْدَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى»^{۱۶}

تعبیر «تأدیب» در این روایت وجود ندارد، ولی جزو روایت مشهوری است که همان سبک سه هفت سال را بیان می‌کند؛ و با آن‌ها نوعی اشتراک محتوایی دارد؛ هر چند سند آن معتبر نیست.

روایت هشتم از باب ۸۳ مکارم الاخلاق:

روایات دیگر، روایت هشتم از باب ۸۳ مکارم الاخلاق می‌باشد که بدون سند است. «لَأَنْ يُؤَدَّبَ أَحَدُكُمْ وَلَدَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِنِصْفِ صَاعٍ كُلِّ يَوْمٍ»^{۱۷} که منظور از روایت این است که: ارزش تأدیب و تربیت فرزند بیش از تصدق و انفاق هر روز است.

^{۱۴} مکارم الاخلاق ص ۲۲۲ (جامع الاحادیث ۳،۵ موسسه نور)

^{۱۵} (اختلاف نسخه وجود دارد یکی با عبارت [ادبه فی الکتاب] و دیگری با عبارت [ذمه علیک فادبه بادبک] بیان شده است

^{۱۶} مکارم الاخلاق ص ۲۲۲ (جامع الاحادیث ۳،۵ موسسه نور)



روایت نهم از باب ۸۳ مکارم الاخلاق:

که روایتی بدون سند و مرفوعه از پیغمبر اکرم (ص) می‌باشد: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُغْفَرَ لَكُمْ^{۱۸}»

بیان اجمالی اعتبار روایات های بیان شده

پس در میان روایات بیان شده، یک روایت از نظر سند معتبر است؛ و دو روایت دیگر نیز با توجه به مبنایی که نسبت‌های جازم مرحوم صدوق را معتبر می‌داند، معتبر است؛ و بقیه روایات هم موید این مضمون می‌باشند.

وظایف تأدیبی مستفاد از روایات

پس به طور خلاصه می‌توان روایات را از لحاظ وظیفه تأدیبی، این‌طور تقسیم‌بندی کرد:

(۱) تأدیب به صورت مطلق، با عبارت «احسن ادابهم»

(۲) تأدیب در هفت سال دوم

(۳) تأدیب در هفت سال دوم و سوم،

البته باید توجه داشت که در برخی از روایات، تعبیر تأدیب ندارد، بلکه عباراتی مانند این دارد که: «فألزمه نفسک سبع سنین» یعنی او را ملازم خودت قرار بده که چون این ملازم قرار دادن موضوع معینی ندارد، پس مقصود تأدیب می‌باشد یعنی تأثیر بگذارید و او را پرورش بدهید که خود کنایه‌ای از تأدیب است؛ نه صرف همراهی و مصاحبت.

روایات دال بر تأدیب، مستفاد از تعبیر «حق»

روایاتی که تا اینجا بیان کردیم تعبیر «وظیفه» داشتند و روایاتی که از این به بعد بیان می‌کنیم تعبیر «حق» دارند.

روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دُرُسْتِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا قَالَ تَحَسَّنْ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ ضَعُهُ مَوْضِعًا حَسَنًا^{۱۹}. مردی همراه

^{۱۷} همان

^{۱۸} همان

^{۱۹} وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص: ۴۷۹ باب ۸۶ جُمْلَةٌ مِنْ حُقُوقِ الْأَوْلَادِ (جامع الاحادیث ۳، ۵، موسسه نور)



بچه‌اش نزد پیامبر آمد و گفت حق من بر این فرزند چیست؟ حضرت می‌فرماید: نام نیکو بر او قرار دهی، نیکو او را ادب کنی و او را در جایگاه مناسبی قرار بدهی.^{۲۰} حضرت این سه مورد را حق فرزند دانسته‌اند که حق نام نیکو از روایات معتبر زیادی قابل استفاده است.

عبارت «وَضَعُهُ مَوْضِعًا حَسَنًا»، دو جور معنا شده است؛ معنای عام و معنای خاص دارد. بعضی‌ها می‌گویند که «وَضَعُهُ مَوْضِعًا حَسَنًا» یعنی شغل مناسب برایش پیدا کن و بعضی‌ها به صورت مطلق می‌گویند: جایگاه مناسبی برایش پیش‌بینی بکن و منظور از جایگاه، موقعیت اقتصادی و اجتماعی او است؛ یعنی جوری تربیت شود که جایگاه مناسبی داشته باشد. این روایات جز گروه اول است و تادیب مطلق را بیان می‌کند.

این روایات از نظر سندی بنا بر نظر آقای خوئی سندش معتبر است ولی به نظر ما سندش معتبر نیست علتش هم محمد بن عیسی عن یونس هست که این مطلب را بارها در بحث‌های فقه عرض کردیم و در اینجا فقط به آن اشاره‌ای می‌کنیم. سند این روایت تا محمد بن عیسی عن یونس دارای مشکل خاصی نیست اما در اعتبار این شخص سه قول وجود دارد؛ نظر اول اینکه، محمد ابن عیسی بن عبید یقطینی ضعیف است. نظر دوم این است که معتبر می‌باشد که نظر آقای خوئی در معجم الرجال الحدیث همین است. نظر سوم، قول به تفسیر است که این شخص معتبر است؛ اما روایاتی که ایشان از محمد ابن عیسی از یونس ابن عبدالرحمن نقل می‌کند، دارای خللی می‌باشد که ما قائل به عدم اعتبار آن هستیم.

روایت آخر از باب ۲۲ احکام ابواب اولاد همین روایت را با این عبارت بیان می‌کند: «أَحْمَدُ بْنُ فَهْدٍ فِي عُدَّةِ الدَّاعِي قَالَ: قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا قَالَ تَحَسَّنْ اسْمَهُ وَادِّبْهُ وَتَضَعُهُ مَوْضِعًا حَسَنًا»^{۲۱} که مرفوعه است.^{۲۲}

روایت دوم:

روایت دیگر از رساله حقوق امام سجاد (ع) است که بیان می‌کند: «أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مِصَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَ لِيَّتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ»^{۲۳} یعنی: تو متولی خوب ادب کردن فرزندان هستی».^{۲۴}

^{۲۰} (اختلاف نسخه وجود دارد که یکی با فعل مضارع است و دیگر با فعل امر)

^{۲۱} وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص: ۳۹۱ (جامع الاحادیث ۳، ۵، موسسه نور)

^{۲۲} البته این روایات که با تعبیر تضعه آمده و در عده دانی نقل شده است این روایت با آن یکی است برای این قاعد تا فروع کافی تهذیب از همان عُدَّةِ الدَّاعِي نقل کردند و لذا این روایت روایت جدیدی نیست گر چه در باب دیگری از عُدَّةِ الدَّاعِي ان را نقل فرموده اند اما ظاهراً خود کافی و بقیه از عُدَّةِ الدَّاعِي نقل کردند لذا این با روایت قبلی یکی می‌شود این تعدادی از روایاتی که تادیب آورده



از مجموع این ۱۲ روایت که بعضی تصریحاً و بعضی کنایه با بحث تأدیب در ارتباط بودند که از بین آنها یک روایت معتبر وجود داشت و بعضی از روایات نیز بنا بر بعضی مبانی معتبر بودند که در مجموع انسان مطمئن به صدور سندی و وثوق سندی این روایات می‌شود. حال در ادامه باید دید این روایات که بعضی مطلقاً و بعضی مقطع به مقطع وظیفه تأدیب را بیان می‌کردند چه ربطی به بحث تکالیف آموزشی پدر و مادر دارد؟

والسلام

^{۲۳} وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص: ۱۷۵ (جامع الاحادیث ۳، ۵ مؤسسه نور)

^{۲۴} در مورد رساله حقوق، سندی معتبر توسط استاد بیان و تصحیح شده است